

Submit Date: 22 November 2025

Revise Date: 07 April 2026

Accept Date: 13 April 2026

Publish Date: 21 April 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Application of Restorative Processes in the Field of Corporate Crimes

Farzaneh Najafian^{*1}, Mohammad Farajiha², Seyed Doraid Mousavi Mojab³

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

2. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: najafianfarzane@gmail.com

ABSTRACT

The paradigm of restorative justice, within a holistic approach, seeks to respond to the needs arising from the occurrence of crime. Various countries, by employing this approach in the context of corporate crimes and by expanding the concept of “restorative processes,” while engaging with actors who are generally rational and calculative, have identified the harms resulting from this category of offenses and, through responses such as compensation contingent upon suspension of punishment, correction of criminogenic conditions and practices, self-regulation, exemplary reparation, and community service, have formulated new criminal policy frameworks. The findings of this article, developed using a descriptive–analytical method, indicate that the criminal justice system of Iran, despite recognizing corporate criminal liability and restorative responses in the Islamic Penal Code and the Code of Criminal Procedure enacted in 2013, has not made significant use of empirical studies and field research from other jurisdictions in adopting restorative principles in addressing corporate crimes; therefore, there is a perceived need for legal reform and development in this area.

Keywords: *Corporate crimes, restorative responses, comparative study, legal reform, criminal liability.*



تاریخ ارسال: ۱ آذر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۸ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۴ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

کاربست فرایندهای ترمیمی در حوزه جرایم شرکتی

فرزانه نجفیان^{۱*}، محمد فرجیها^۲، سید درید موسوی مجاب^۳

۱. دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: najafianfarzane@gmail.com

چکیده

پارادایم عدالت ترمیمی در یک رویکرد کل‌نگرانه در پی پاسخ به نیازهای ناشی از وقوع جرم است. کشورهای مختلف با استفاده از این رویکرد در جرایم شرکتی و با گسترش مفهوم «فرایندهای ترمیمی» و مواجهه با کنشگران عموماً سنجشگر و منطقی، آسیب‌های ناشی از این دسته از جرایم را شناسایی کرده و با استفاده از پاسخ‌هایی همچون جبران خسارت با شرط تعلیق مجازات، اصلاح موقعیت و رویه‌های جرم‌زا، خودتنظیمی، جبران خسارت تمثیلی و خدمات اجتماعی، سیاست‌های کیفری جدیدی تدوین کرده‌اند. یافته‌های این مقاله، که با روش توصیفی-تحلیلی نگارش یافته شده، حاکی از آن است که نظام عدالت کیفری ایران علی‌رغم به رسمیت شناختن مسئولیت کیفری شرکت‌ها و پاسخ‌های ترمیمی در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، همچنان استفاده قابل‌اعتنایی از مطالعات میدانی و یافته‌های تجربی سایر کشورها در اقتباس از آموزه‌های ترمیمی در پاسخ به مسأله جرایم شرکتی نکرده و در این زمینه نیاز به اصلاح و توسعه قوانین احساس می‌شود.

کلیدواژگان: جرایم شرکتی، پاسخ‌های ترمیمی، مطالعه تطبیقی، اصلاح قانون، مسئولیت کیفری.

در تعریف جرایم شرکتی اتفاق نظری وجود ندارد. برخی معتقدند که جرایم شرکت‌ها، چیزی جز بازتاب اعمال مجرمانه مدیران شرکت یا بنگاه نیست و در واقع جرایم شرکت‌ها را به جرایم مدیران همانندسازی کرده‌اند (Gassin, 2013). اما برخی دیگر معتقدند که جرایم شرکت‌ها، مستقل از جرایم مدیران است؛ زیرا اشخاص حقوقی پدیده‌ای واقعی، مستقل و واجد اثر در جهان بیرونی هستند و لذا باید مسئولیت کیفری جداگانه از مدیران خود داشته باشند. این امر با عنوان نظریه استقلال بزه‌کاری شرکت‌ها توسط برخی نویسندگان مطرح شده است (Gassin, 2013).

براساس چنین تفاسیری از جرم شرکتی می‌توان گفت: جرم شرکتی عبارت است از رفتار شرکت یا عاملان شرکت، بنگاه یا مؤسسه به نمایندگی از شرکت و به نام و به حساب آن شرکت، که در بستر فعالیت شغلی ارتکاب یافته و طبق قانون مجازات ممنوع و قابل کیفر است (Simpson, 2002). منظور از «رفتار شرکت» در تعریف فوق، اقدامات مجرمانه مدیران شرکت است که در راستای اهداف شرکت و به نام و به حساب آن شرکت انجام می‌دهند و در این موارد تصمیمات و رفتار مجرمانه آن‌ها، به منزله تصمیم و رفتار شرکت تلقی می‌گردد (Najafi Abrandabadi & Sadeghnejad Naeni, 2013).

مؤلفه‌هایی همچون کثرت، تنوع، پایگاه اجتماعی و ابزارهای قدرت و ثروت، امروزه شرکت‌ها را از یک‌سو به عوامل اساسی رفاه، پیشرفت و توسعه اجتماعی، و از سوی دیگر به کانون‌های خطر و علل انکارناپذیر وقوع حادثه‌ها، جنایت‌ها و آسیب‌های مادی و معنوی بزه‌دیدگان تبدیل نموده است (Habibzadeh & Sharifi, 2017). در حقیقت از سویی با دسته‌ای از جرایم مواجهیم که خطرناکترین، گسترده‌ترین و تأثیرگذارترین جرایم

قرن بیستم و بیست و یکم را شامل می‌شوند (Löschnig-Gspandl, 2003)، و در نتیجه نیازمند برخورد قاطع و پیشگیرانه هستند و از طرفی مرتکبان این دسته از جرایم را اشخاص حقوقی تشکیل می‌دهند که فعالیت آن‌ها تأثیر مستقیمی بر توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه داشته و حذف آن‌ها می‌تواند تأثیر مخربی و زنجیره‌ای بر جوامع محلی یا جامعه ملی بگذارد. بنابراین هرگونه مداخله در جرایم شرکتی نیازمند توجه به ابعاد متعدد و گسترده‌ای است.

با مروری کوتاه بر مهمترین و مسأله‌زاترین پرونده‌های کیفری ایران در سال‌های اخیر، می‌توان آثار مخرب و گسترده تخلفات محیط‌زیستی، اقتصادی و حوزه سلامت شرکت‌ها را در ایران نیز مشاهده کرد. پس از گذشت بیش از دو دهه از تأسیس «سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس» به عنوان یکی از سازمان‌های فرعی شرکت ملی نفت ایران که در محدوده نوار ساحلی عسلویه و در جنوب شرقی استان بوشهر به استخراج، اکتشاف و بهره‌برداری از میدان‌های گازی منطقه مشغول است، این سازمان هنوز موفق به دریافت مجوز فعالیت از سازمان حفاظت از محیط زیست نشده و در نتیجه حدود ۱۲ سال استخراج منابع گازی، می‌توان منطقه پارس جنوبی را به عنوان آلوده‌ترین منطقه صنعتی دنیا برشمرد. آلودگی ناشی از تأسیسات صنعتی به بهره‌برداری رسیده که از نظر میزان آلاینده‌گی در دنیا بی‌نظیر می‌باشند، در سه بعد آلاینده‌گی هوا، آب و خاک سبب تخریب گسترده محیط زیست و پوشش گیاهی و جانوری شده‌است. همچنین استمرار این وضعیت، سبب شیوع بیماری‌های ناشناخته و مادرزادی در میان نوزادان و ساکنان منطقه شده‌است.^۱

در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳، فراورده‌های خونی آلوده به ویروس اچ‌آی‌وی توسط انستیتو مریو فرانسه به ایران وارد شد. این

^۱ به نقل از سکیته الماسی نماینده شهرستان‌های جنوبی استان بوشهر در گفتگو با خبرگزاری مهر mehrnews.com/news/4177344

به این دسته از جرایم باید به آن‌ها توجه داشته باشد. بخشی از این دغدغه‌ها برآمده از ضعف‌ها و نواقص سازوکارهای سنتی نظام عدالت کیفری هستند. دوم) توجیه نظری رویکرد اختصاصی پارادایم عدالت ترمیمی در قبال جرایم شرکتی؛ و یا پاسخ این پرسش که عدالت ترمیمی چه راهبرد ویژه‌ای برای این دسته از جرایم دارد؟ و نهایتاً سوم) بررسی مداخله‌های ترمیمی موجود در قوانین و مقررات کشورهای مختلف در پاسخ به جرایم شرکتی که می‌توان از آن‌ها برای تدوین یک سیاست جنایی کارآمد در ایران اقتباس کرد.

۱. آسیب‌شناسی مداخله کیفری در جرایم شرکتی

هر گونه تدوین راهبرد مداخله در هر حوزه‌ای از جرایم نیازمند بررسی دقیق مسائل و دغدغه‌هایی است که یک سیاست کیفری مناسب باید آن‌ها را برطرف کند. شناسایی حوزه مداخله، بایسته‌های مداخله و سابقه مداخله می‌تواند از طرفی ضعف راه رفته و از طرف دیگر مسیر راه پیش‌رو را نشان دهد. بر همین اساس در این بخش با آسیب‌شناسی جرایم شرکتی از منظر ماهیت جرم، ویژگی‌های اختصاصی بزه‌کاران و بزه‌دیدگان این دسته از جرایم، به طور خلاصه با مهمترین دغدغه‌های نظام عدالت کیفری در این موضوع آشنا می‌شویم.

جرم شرکتی به معنای هر رفتار شرکت یا کارمندان آن است، که به نمایندگی یا از طرف شرکت صورت گرفته و در قانون ممنوع و جرم اعلام شده است (Braithwaite, 2008). در نتیجه می‌توان گستره وسیعی از جرایم اقتصادی، مالی، زیست‌محیطی و حتی جرایم علیه اشخاص را متصور شد که توسط یک شخصیت حقوقی یا یک شرکت صورت می‌گیرند. این گستره وسیع از جرایم با انگیزه‌ها، بزه‌کاران، بزه‌دیدگان و در حوزه‌های متفاوت زندگی

فرآورده‌ها در ایران و با سهل‌انگاری «شرکت پژوهش و پالایش خون ایران» و توسط «سازمان انتقال خون» در اختیار ۹۷۶ نفر از بیماران مبتلا به هموفیلی قرار گرفت و آن‌ها را به ایدز مبتلا نمود. با شکایت مبتلایان و خانواده‌هایشان، پرونده‌ای در سال ۱۳۷۶ در این خصوص در محاکم قضایی ایران باز شد. تا اردیبهشت ۱۳۹۰، حدود ۲۰۰ نفر از بیماران دریافت‌کننده این خون‌ها جان باختند.^۱ مؤسسه مالی و اعتباری ثامن‌الحجج در سال ۱۳۸۰ تأسیس گردید و از سال ۱۳۸۶ بدون اخذ مجوز از بانک مرکزی مبادرت به سپرده‌گیری و عملیات بانکی از طریق ایجاد شعب متعدد در سطح کشور نموده و حجم قابل ملاحظه‌ای از نقدینگی را جمع‌آوری می‌کند. سرانجام به دلیل عدم توان مؤسسه در بازپرداخت یک میلیون و ۲۶۷ هزار سپرده مردم، اعلام ورشکستگی کرده و دادستان تهران علیه این مؤسسه به اتهام «مشارکت در اخلال در نظام اقتصادی کشور از طریق وصول وجوه کلان به صورت قبول سپرده اشخاص حقیقی و حقوقی تحت عنوان مضاربه و نظایر آن به نحو عمده بدون قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران یا مقابله با آن» اعلام جرم می‌کند. نهایتاً در دی‌ماه ۱۳۹۷ مدیرعامل و رئیس هیأت مدیره این مؤسسه علاوه بر محرومیت از خدمات دولتی، به تحمل پانزده سال حبس تعزیری محکوم می‌شود.^۲ این سه پرونده، تنها نمونه‌هایی از مهمترین پرونده‌های «جرایم شرکتی» در ایران هستند، همچنان‌که نمونه‌های دیگری در حوزه‌ی خودروسازی، بنگاه‌های مالی، حقوق مصرف‌کننده، و بهداشت یا سلامت قابل ارائه است.

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با بررسی مهمترین نمونه‌های جرایم شرکتی در ایران و جهان سه هدف عمده را دنبال می‌کند: اول) آسیب‌شناسی مداخله‌های کیفری در حوزه جرایم شرکتی و برشمردن دغدغه‌هایی که نظام عدالت کیفری در پاسخ

^۲ به نقل از حکم محکومیت مؤسسه ثامن الحجج منتشر در خبرگزاری ایسنا <https://www.isna.ir/news/97101608140>

^۱ به نقل از احمد قویدل نماینده خواهان‌های پرونده موسوم به «هموفیلی‌ها» در گفتگو با خبرگزاری خیرآنلاین khabaronline.ir/news/320119

معرفی می‌کنند (Anderson, 1994). در پرونده «شرکت توسعه بین‌المللی صنعت گردشگری پدیده شاندریز» که آخرین جلسه رسیدگی به اتهامات آن مبتی بر «مشارکت در اخلال عمده و کلان در نظام اقتصادی کشور از طریق وصول وجوه کلان به صورت قبول سپرده اشخاص حقیقی، تصاحب و حیف و میل اموال مردم، تشکیل و رهبری شبکه کلاهبرداری با استفاده از تبلیغات عامه از طریق خرید و فروش اوراق موسوم به سهام پدیده»^۴ منافع حدود ۳۰ هزار کارمند و ۱۱۰ هزار سهامدار در معرض نابودی قرار دارد.^۵ سهامدارانی و کارمندانی که از سال ۹۳ تا ۹۸ به مدت پنج سال منتظر تصمیم‌گیری نظام عدالت کیفری ایران در خصوص پرونده مذکور هستند.

علاوه بر این، رسیدگی به جرایم شرکتی برای نظام عدالت کیفری بسیار هزینه‌بر و زمان‌بر است. رسیدگی به این جرایم نیازمند آموزش افسران پلیس و مقام‌های قضایی (بازپرس، دادستان و قاضی) تخصصی است. کشف و تحقیق در این دسته از جرایم نیازمند مهارت افراد خبره و کارشناس است که در صورت شکست در اثبات جرم منابع قضایی زیادی را تلف کرده است (Matthews, 2008). به دلیل زمان بسیار طولانی که رسیدگی به همه جنبه‌ها و پیچیدگی‌های جرایم شرکتی ایجاد می‌کند، و در کنار آن تمرکز نظام عدالت کیفری بر مجازات بزه‌کار، بزه‌دیدگان این دسته از جرایم معمولاً فراموش می‌شوند و برای رسیدن به اصل حق خود و یا صرفاً جبران مالی ضرر و زیان‌های خود باید مدت‌ها صبر کنند و چه بسا نهایتاً نیز به درصدی از حق خود برسند. این بزه‌دیدگان متحمل رنج‌های متعددی مانند از دست دادن

اجتماعی رخ می‌دهند. در نتیجه تدوین یک سیاست کیفری جامع که بتواند پاسخگوی همه این شرایط باشد بسیار دشوار است. در پاسخ به جرایم شرکتی همواره باید این نکته را مدنظر قرار داد که مداخله در این دسته از جرایم می‌تواند «واکنش زنجیره‌ای»^۱ در نظام اقتصادی و سیاسی کشور ایجاد کند. بدین معنا که اگر مداخله در این جرایم منجر به حذف شرکت یا محدود شدن گسترده فعالیت‌های آن شود، این نتیجه بر کنشگران متعددی اثر می‌گذارد. به طور مثال هر شرکت - بسته به حجم فعالیت‌هایش - تعدادی کارمند دارد که نقش چندانی در تصمیم‌گیری‌های کلانی که مجرمانه بوده‌اند نداشته و در صورت انحلال شرکت یا محدود شدن فعالیت‌ها یا تحمیل جزای نقدی سنگینی که منجر به از بین رفتن شرکت شود، در حقیقت خود مداخله نظام عدالت کیفری، بزه‌دیدگان ثانوی به وجود می‌آورد. در سال ۲۰۰۱ و پس از ورشکستگی شرکت انرون^۲ در آمریکا، حدود ۲۹ هزار کارمند بیکار شدند (Kroger, 2005). هزار کارمندی که نظام اقتصادی کشور باید برای معیشت آن‌ها از این پس چاره‌ای بیاندیشد. از طرفی شرکت‌ها سهامدارانی دارند که به همان میزان کارمندان در تصمیم‌های مجرمانه شرکت بی‌گناهند. با انحلال یک شرکت بخش عظیمی از سرمایه‌های یک شرکت که متعلق به سهامداران آن است از بین می‌رود. اما مهمتر از هر چیز باید به تأثیری که شرکت‌ها، عموماً، در توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌گذارند اشاره کرد. از بین بردن کنشگران بزرگ اقتصادی می‌تواند منجر به خلل در نظام اقتصادی کلان یک کشور شود. از همین رو است که در کنوانسیون‌های مختلف جهانی در کنترل جرایم شرکت‌ها از طریق حقوق کیفری همواره کیفرهای تنبیهی را به عنوان آخرین حربه^۳

^۱ Chain Reaction

^۲ انرون Enron شرکت انرژی آمریکایی مستقر در هیوستون، تگزاس بود، که یکی از بزرگترین شرکت‌های انرژی جهان، محسوب می‌شد و در حوزه‌های تولید برق و گاز طبیعی، انتقال نفت خام و ال‌ان‌جی، تولید محصولات پتروشیمی، کاغذ و خمیرکاغذ، مبادله کالاها و محموله‌های اقتصادی فعالیت می‌نمود. شرکت انرون در سال ۱۹۸۵ توسط کنت لای راه‌اندازی شد و در

حالی‌که در سال مالی ۲۰۰۰ میلادی درآمد آن بیش از ۱۰۱ میلیارد دلار برآورد شده بود، در سال ۲۰۰۱ در یکی از پیچیده‌ترین پرونده‌های مالی ایالات متحده، ورشکست اعلام شد.

^۳ Ultimum remedium

^۴ www.iribnews.ir/ooAC9h

^۵ www.mashreghnews.ir/news/377243

به انتظار عمومی و مطالبات مردم از نهادهای مسئول کنترل جرم در صدد توجیه و مشروع جلوه دادن مجازات‌های شدید و دادرسی‌های نمایشی خود بر می‌آیند (Moghaddasi & Farajih, 2013) و پی‌آیند چنین رویکردی، تقویت کیفرگرایی در افکار عمومی است.

یکی از مهمترین آسیب‌های ناشی از رفتارهای مجرمانه شرکت‌ها، غیرقابل جبران و غیرقابل بازگشت بودن آثار ناشی از جرایم آن‌ها است. در جرایمی مانند آلودگی‌های آب یا خاک ناشی از عملیات‌های کنترل نشده شرکت‌های صنعتی، وضعیت اکوسیستم دچار تغییرهای دائمی شده که با هیچ اقدامی نمی‌توان وضعیت پیشین را احیا کرد. از طرفی میزان صدمات ناشی از چنین اقداماتی نیز به طور دقیق قابل محاسبه نیست؛ زیرا اکوسیستم‌ها به نحو چرخه‌ای عمل کرده و تخریب یکی از آن‌ها، می‌تواند به تخریب دیگری منجر شود. به همین دلیل نیز بسیاری از پرونده‌های به واسطه مشخص نبودن میزان خسارت مختومه اعلام می‌شوند، هر چند وجود تخریب حتی نسل‌های بعدی را نیز گریبانگیر خواهد کرد (Brito et al., 2005).

همچنین در بسیاری از پرونده‌های زیست محیطی با بزه‌دیده گسترده، غیرمستقیم یا ناآگاه مواجهیم؛ به طور مثال آلودگی‌های ناشی از عملیات بهره‌برداری در پارس جنوبی جم منجر به آلودگی آب، خاک و هوا در منطقه عسلویه شده است. در نتیجه چنین آلودگی همه ساکنان آن منطقه بزه‌دیده محسوب می‌شوند. چه بسا افراد بسیاری از ساکنان منطقه خود نیز از بزه‌دیدگی ناشی از تخلفات سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس آگاه نباشند. این دغدغه‌ها، نواقص، آسیب‌ها و مشکلات مربوط به رسیدگی به جرایم شرکتی سبب شده تا نظام‌های عدالت کیفری به دنبال رویکردهای متفاوت برای حل مسائل این دسته از جرایم برآیند. یکی از این رویکردهای جایگزین، رویکرد عدالت ترمیمی به جرایم شرکتی است که در ادامه به تبیین آن می‌پردازیم.

شغل و مسکن و چه بسا خانواده خود می‌شوند که عموماً نظام عدالت کیفری سنتی پاسخگوی آن‌ها نیست (Gabbay, 2005). این عدم پاسخگویی به بزه‌دیدگان یکی از دلایل اصلی بحرانی بود که در سال ۱۳۹۶ در نتیجه ورشکستگی شماری از موسسات مالی و اعتباری ایران از قبیل کاسپین، ایرانیان، افضل توس، آرمان وحدت و ثامن‌الحجج منجر به اعتراض و تحصن مالباختگان شد. اعتراضی که از یک مسأله کیفری فراتر رفته و تبدیل به بحرانی سیاسی در دی ماه ۱۳۹۶ شد. دومینوی ورشکستگی مؤسسات مالی از طرفی ناشی از مقررات نظارتی ناکافی و ضعف بانک مرکزی در کنترل موسسات مالی و از طرفی ناشی از مداخله‌های کیفری نامناسبی بود که توجه چندانی به نیازهای بزه‌دیدگان جرایم شرکتی نداشت. در نتیجه این ناتوانی در پاسخگویی به بخشی از جرایم شرکتی، مسأله فراتر از بزه‌دیدگان و منجر به از دست رفتن اعتماد عمومی بر ساختار اقتصادی و سیاسی کشور شد. همین وضعیت را نیز می‌توان در بحران مالی سال ۲۰۰۸ در ایالات متحده و اروپا مشاهده کرد (Gabbay, 2006).

در نتیجه فشاری که نظام عدالت کیفری برای رسیدگی به جرایم کلان و مهم از جمله جرایم شرکتی متحمل می‌شود همواره نخستین واکنش‌ها، تشدید مجازات‌های قانونی یا استفاده از رسیدگی‌های نمایشی برای بازگرداندن اعتماد از دست رفته عمومی به نظام سیاسی و اقتصادی کشور است (Nagel & Swenson, 1993). «جان کافی» به پژوهش‌های متعددی اشاره می‌کند که حاکی از این مسأله هستند که مردم اصولاً بر اساس آنچه مجازات می‌شود می‌آموزند که جرم چیست و نه برعکس، در نتیجه این فشار عمومی نیست که منجر به تشدید مجازات می‌شود، بلکه این رویکرد سیاست‌گذاران جنایی در تشدید مجازات است که به مردم می‌آموزد واکنش مناسب در برابر جرایم باید یک واکنش کیفری شدیدتر از گذشته باشد (Coffee, 1992). بنابراین نظام عدالت کیفری با استفاده از رویکردهای عوام‌گرایانه و استناد

۲. رویکرد عدالت ترمیمی به جرایم شرکتی

در باب ماهیت عدالت ترمیمی تعاریف و بحث‌های متعددی شده اما براساس تعریف پل مک‌کولد «عدالت ترمیمی فرایندی است که در آن همه سهامداران مستقیم جرم با یکدیگر مشارکت کرده تا بهترین شیوه جبران آسیب‌های ناشی از جرم را تعیین کنند» (McCold & Wachtel, 2012). براساس این تعریف، جرم به افراد و روابط (هر شکلی از رابطه) آسیب می‌زند و در نتیجه عدالت ایجاد می‌کند که این آسیب‌ها برطرف و جبران شوند. به اعتقاد مک‌کولد آسیب‌های ناشی از جرم مولود نیازها است و عدالت ترمیمی در حقیقت در پاسخ به این نیازها به سه پرسش اساسی باید پاسخ دهد: الف) چه کسی یا چیزی آسیب دیده؟ ب) آن فرد/ ماهیت چه نیازهایی دارد؟ پ) چگونه می‌توان آن نیازها را برطرف کرد؟ (McCold, 2005).

«نظریه علی عدالت ترمیمی» مک‌کولد با رویکرد نیازمحورش شمای جامعی از مفهوم عدالت کیفری ترسیم می‌کند که در آن نه بزه‌کار و نه بزه‌دیده هیچ‌کدام فدای دیگری نمی‌شوند و نیازهای هر کدام در کنار همه نیازهای دیگری که جرم، نظام عدالت کیفری را متوجه آن می‌کند باید برطرف شود. براساس این رویکرد، نه سزاگرایی صرف و توجه به عمل مجرمانه بزه‌کار و نه بزه‌دیده محوری و تبدیل عدالت کیفری به محملی برای جبران خسارت صرف، هیچ‌کدام نمی‌توانند همه آن نیازهایی باشند که نظام عدالت کیفری باید پاسخگوی آن‌ها باشد. بر اساس پارادایم عدالت ترمیمی، جرم فراتر از قانون‌شکنی است و در نتیجه به پاسخی نیاز دارد که فراتر از مجازات کردن افراد قانون‌شکن باشند (Bazemore, 2000). به واسطه وقوع یک جرم این تنها بزه‌کار نیست که باید به استحقاق آنچه کرده برسد، بلکه جرم او آثاری دارد که همه افراد و ماهیت‌های متأثر از عمل او نیز مستحق توجه

عدالت‌اند. توجه تک بعدی به استحقاق هر یک می‌تواند به معنای عدم توجه به استحقاق دیگری باشد.

براساس پارادایم عدالت ترمیمی باید این امکان فراهم شود تا بزه‌دیدگان، بزه‌کاران و جامعه تحت تأثیر جرم، همه فرصتی بیابند تا در فرایند رسیدن به عدالت مشارکت کنند. این مشارکت متضمن توانمندسازی، گوش فراسپردن توأم با احترام و دغدغه‌مند بودن برای همه سهامداران واقعه مجرمانه است (Braithwaite, 2002a). در نتیجه کامل‌ترین شکل اجرای فرایندهای ترمیمی زمانی است که نیازهای همه این سهامداران پاسخ داده شود.

با چنین مفهوم‌شناسی از عدالت ترمیمی، می‌توان ادعا کرد که بسته به نوع و شرایط خاص هر جرم، فرایندهای ترمیمی^۱ می‌توانند جایگزین یا مکمل عدالت کیفری رسمی باشند (Wellikoff, 2003). بر همین اساس برای پاسخ به همه نیازهای مولود از جرایم شرکت‌ها نیز بسته به میزان شدت و اهمیت جرم، تعداد بزه‌دیدگان، پذیرش یا عدم پذیرش تقصیر توسط بزه‌کار و توانایی و تمایل او بر جبران آسیب‌های ناشی از عمل خود، و همچنین قابلیت یا عدم قابلیت ترمیم آثار جرم می‌توان از فرایندهای ترمیمی به عنوان جایگزین تام یا به عنوان مکمل پاسخ‌های کیفری رسمی استفاده کرد تا همه دغدغه‌هایی که در بخش پیشین مطرح شد را به نحوی برطرف ساخت.

نکته‌ای که در توجیه استفاده از فرایندهای ترمیمی به عنوان مکمل مجازات‌های رسمی قابل اشاره است این نکته است که در این فرض، پاسخ ترمیمی در حقیقت یک مجازات دیگر در کنار پاسخ کیفری است (Walgrave, 2000). پاسخی که قرار است در کنار پاسخ کیفری بسته جامعی از مداخله‌های عدالت کیفری را میسر سازد که هم بزه‌کار به آنچه مستحقش است برسد و هم سایر نیازهایی که عدالت کیفری باید برطرف سازد را ممکن کند.

^۱ منظور از فرایند ترمیمی هر برنامه، اقدام و مداخله‌ای است که مبتنی بر ارزش‌ها و اصول عدالت ترمیمی اجرا شده و اهداف آن را دنبال کند.

طبیعتاً در نتیجه این پاسخ مکمل، پاسخ کیفری معمول – یعنی استحقاق تام بزهکار – نیز باید کاهش یابد؛ زیرا بزهکار به واسطه پذیرش فرایندهای ترمیمی اثر افزوده‌ای از پاسخ کیفری را پذیرفته و در نتیجه آنچه براساس رویکرد سزاگرا مستحق آن است کاهش می‌یابد.

۳. گونه‌شناسی مداخله‌های ترمیمی در جرایم شرکتی

با توجه به نظریه علی عدالت ترمیمی مک‌کلود می‌توان گفت مداخله ترمیمی هر مداخله‌ای است همه یا بخشی از نیازهای مولود از جرم را برطرف سازد. بنابراین مداخله‌های ترمیمی در جرایم شرکتی بسته به نیازی که برطرف می‌کنند می‌توانند پیشگیرانه، اصلاحی، جبرانی و بازدارنده باشند.

۱.۳. مداخله‌های پیشگیرانه

منظور از مداخله‌های پیشگیرانه مداخله‌هایی است که امکان ارتکاب مجدد جرم را به حداقل می‌رساند یا از بین می‌برد. این مداخله‌ها می‌توانند به عنوان مکمل در کنار سایر پاسخ‌های ترمیمی یا کیفری مورد استفاده قرار گیرند. یکی از این مداخله‌های ترمیمی، فرایندهای خودتنظیمی^۱ است. براساس این رویکرد شرکت‌ها در صورت گزارش داوطلبانه تخلف در جهت توقف آثار آن و یا پیشگیری از آثار مخرب بعدی می‌توانند از معافیت یا تخفیف‌های کیفری بهره‌مند شوند. علاوه بر این شرکت‌ها و اشخاص حقوقی در صورت ارتکاب جرم یا تخلف، با پذیرش نظارت نهادهای صنفی و یا هر نهادی که توسط مقام قضایی تعیین می‌شود می‌پذیرند که نسبت به هماهنگی با مقررات و قوانین گام بردارند. استفاده از چنین مداخله‌ای نیازمند تعیین مشوق‌های مناسب است.

به طور مثال آژانس محیط زیست آمریکا، با تصویب آیین‌نامه «مشوق‌های خودتنظیمی: کشف، افشا، ترمیم و جلوگیری از تخلفات» (۱۹۹۵) در صورت عدم اقدام شرکت‌ها به تخلفات شدید محیط زیستی، اطلاع‌رسانی بی‌درنگ، انجام همکاری لازم با

آژانس، تلاش برای ترمیم و کاهش آثار تخریب و جلوگیری از تکرار جرم، نه تنها برای شرکت متخلف معافیت یا تخفیف از مجازات قائل می‌شود، بلکه در صورت عدم استطاعت و یا توانایی فنی شرکت برای جبران یا اصلاح آثار تخلف خود، به شرکت دارای شرایط، کمک‌های مالی و فنی لازم را اعطا می‌کند (EPA, 1995). باید توجه داشت این رویکرد در تمامی جرایم شرکتی، خصوصاً در حوزه جرایم و تخلفات موسسات مالی و اعتباری، قابل استفاده است. علاوه بر آنکه به شرکت‌ها انگیزه لازم برای مطابقت با قوانین و همکاری با نهادهای تنظیم‌گر را می‌دهد از آثار مخرب یک جرم نیز جلوگیری می‌کند.

یکی دیگر از مداخله‌های پیشگیرانه که در جهت ترمیم آثار تخلف یا رویه‌های جرم‌زا قابل استفاده است، نظارت صنفی بر شرکت‌ها و تقسیم‌بندی آن‌ها بر اساس میزان تبعیت از مقررات صنفی یا قوانین کیفری است. براین اساس شرکت‌ها به سه گروه تقسیم می‌شوند: شرکت‌هایی که در فهرست قرمز قرار می‌گیرند مشمول محدودیت در برخی از فعالیت‌ها مانند تبلیغات یا صادرات و نظارت شدیدتر به صورت موقت می‌شوند و تنها در صورت تأیید مطابقت رویه شرکت با قوانین، آن شرکت می‌تواند وارد فهرست زرد شده و مشمول نظارت‌های موردی قرار گیرند. اما اگر شرکتی در فهرست سبز قرار گرفت – به معنای مطابقت کامل از مقررات – می‌توان مشوق‌ها و حمایت‌هایی برای او قرار داد مانند اعطای تبلیغات دولتی رایگان، انتشار نام فهرست سبز برای عموم و اعطای برخی تخفیف‌های مالیاتی (Faryadi, 2017).

۲.۳. مداخله اصلاحی

هدف از این دسته از مداخله‌ها شناسایی علل زیربنایی وقوع جرم و برطرف ساختن این علت‌ها است. در حقیقت اگر پاسخ‌های کیفری عموماً مبتنی بر مسئولیت‌پذیری منفعل بزهکار یعنی مسئول دانستن او به واسطه افعال گذشته خود هستند، در مقابل پاسخ‌های

^۱ Self-Regulation

یکی دیگر از پاسخ‌های ترمیمی در جهت اصلاح ساختار یا رویه شرکت‌های متخلف، برکنار ساختن مدیر یا مسئولی است که صلاحیت لازم برای ادامه فعالیت در شرکت را به اعتقاد مقام قضایی ندارد. نتایج پژوهشی که توسط پیتر کیلیرلی ییگر^۲ و همکارانش صورت گرفته حاکی از آن است که مدیران شرکت‌های بزرگ عموماً توجه چندانی به منافع سهامداران خود ندارند و با دلایل مختلفی اقدامات خود در تقلب‌های مالیاتی و گزارش اشتباه سود شرکت را توجیه می‌کنند (Yeager, 2004). جان بریثویت از چنین مدیری تحت عنوان «کنشگر بی‌صلاحیت یا غیرمنطقی»^۳ یاد می‌کند که ممکن است برخلاف پتانسیل خود شرکت، این کنشگر به عنوان تصمیم‌گیرنده اصلی قابلیت لازم برای پذیرش مسئولیت و تغییر رویه شرکت را نداشته باشد. بنابراین در صورت امکان با تغییر چنین فردی و جایگزین کردن او با افراد متعهد درون شرکت از انحلال شرکت یا تحمیل مجازات‌های کیفری که تبعات ناخوشایندی برای شرکت جلوگیری می‌شود (Braithwaite, 2017).

۳.۳. مداخله جبرانی

مداخله‌های جبرانی در پارادایم ترمیمی مهم‌ترین مداخله‌ها محسوب می‌شوند و مقصود از آن‌ها هر فرایند و مداخله‌ای است که به قصد تشفی از آسیب‌های ناشی از جرم صورت می‌گیرد. جبران خسارت‌های مادی و معنوی بزه‌دیده یقیناً شاخص‌ترین پاسخ ترمیمی است. براساس ماده ۹ «اعلامیه اصول اساسی عدالت برای بزه‌دیدگان جرائم و قربانیان سوءاستفاده از قدرت»^۴ (۱۹۸۵) حکومت‌ها باید مقررات، قوانین و رویه‌های خود را برای در نظرگرفتن جبران خسارت به عنوان یک ضمانت‌اجرای قابل حصول در پرونده‌های کیفری - در کنار ضمانت اجرای کیفری - بازنگری کنند. باید توجه داشت جبران خسارت از بزه‌دیدگان تنها

ترمیمی به دنبال مسئولیت‌پذیر سازی فعال و مسئول دانستن بزه‌کار در قبال رفتارهای آینده او هستند (Braithwaite, 2002b). در نتیجه، یکی از مداخله‌های ترمیمی در حوزه جرایم شرکتی، اصلاح موقعیت‌های جرم‌زا است. براساس این مداخله شرکت متخلف موظف می‌شود تا رویه‌های مجرمانه خود را با پذیرش نظارت قضایی برطرف سازد و پس از دریافت تأییدیه نهاد نظارتی مجازات او معلق شده یا کاهش یابد.

به عنوان نمونه، اسکاتلند به پیروی از قانون قتل غیرعمد و آدم‌کشی شرکت‌ها در انگلستان (۲۰۰۷) صدور قرار اصلاح موقعیت‌های جرم‌زا را به عنوان یکی از ضمانت‌اجراهای مکمل و مستقل پذیرفت و براساس آن پس از اثبات رویه جرم‌زای شرکت، دادگاه می‌تواند مراجع نظارتی مانند «هیأت اجرایی ایمنی و سلامت»^۱ را در یک دوره مراقبت برای اصلاح ساختار آسیب‌زای شرکت متخلف تعیین کند. شرکت متخلف در دوره مشخص شده مکلف است تا پیشرفت خود در تبعیت از مقررات ایمنی را به دادگاه و نهاد نظارتی گزارش دهد (Matthews, 2008).

استفاده از این پاسخ ترمیمی سه مزیت عمده دارد: اول آنکه نسبت به همه شرکت‌ها و اشخاص حقوقی، اعم از تجاری و غیرتجاری، کوچک و بزرگ، قابل اعمال است. دوم، برخلاف پاسخ‌های کیفری مانند انحلال شرکت یا مصادره کل اموال، فاقد تبعات و آثار منفی مانند بیکاری کارمندان و تحمیل ضرر به سهامداران شرکت است. سوم آنکه، برخلاف جزای نقدی، از شکل‌گیری این تصور که شرکت‌ها می‌توانند با پرداخت پول مجوز ارتکاب جرم را داشته باشند ممانعت می‌کند (Habibzadeh & Sharifi, 2017). متأسفانه در ماده ۲۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ ایران چنین پاسخی به عنوان یکی از پاسخ‌های جرایم شرکت‌ها و اشخاص حقوقی پیش‌بینی نشده است.

⁴ Declaration of basic principles of justice for victims of crime and abuse of power

¹ Health and Safety Executive

² Peter Clearly Yeager

³ Incompetent or Irrational Actors

مشمول بر جبران‌های مالی نیست؛ بلکه بزه‌دیدگان آسیب‌های مختلفی مانند از دست دادن اعتماد، از دست دادن کنترل و حتی سرزنش خود را متحمل می‌شوند (McCold & Wachtel, 2012). در همین راستا نیز در اسناد بین‌المللی گوناگون مواردی از قبیل دوره بهبودی جسمی، روانی و عاطفی، مسکن، آموزش، کمک‌های مادی و حقوقی و تسهیل مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی به عنوان شیوه‌های جبران خسارت پیش‌بینی شده است (Eyni, 2011). جبران خسارت کیفری می‌تواند در چارچوب شرط تعلیق مجازات و یا قرار ترک تعقیب مطرح شود. در این صورت شرکت تنها در صورتی از مجازات کیفری رهایی می‌یابد که بتواند رضایت بزه‌دیده را جلب کند.

در بسیاری از پرونده‌های جرایم شرکتی خسارت نسبت به محیط‌زیست واقع شده و در نتیجه عملیات ترمیمی و جبران خسارت نیز باید از محیط زیست صورت گیرد. کشورهای مختلف این گونه جبران خسارت‌ها را در قوانین خود پیش‌بینی کرده‌اند؛ به طور مثال ماده ۲۳۴ قانون حفاظت محیط زیست ایالت آلبرتا، کانادا الزام بزهکار در تامین هزینه جبران خسارت و ترمیم محیط زیست را پیش‌بینی نموده است. همچنین ماده ۴۱ قانون مدیریت پسماند ایرلند (۱۹۹۶) مقرراتی را در جهت الزام مجرم به کاهش آثار و جبران تخریب محیط‌زیست در اثر دفع غیرمجاز پسماندها تعیین کرده است. ماده ۶-۲۱۶ محیط زیست فرانسه (۲۰۰۶) در خصوص الزام مجرم به ترمیم آلودگی آب وضع شده است.

در برخی از جرایم شرکت‌ها بزه‌دیده نامعین و یا انبوه است، به نحوی که امکان جبران خسارت از تک تک بزه‌دیدگان ممکن نیست. بریت‌ویت در تأیید این مسأله می‌نویسد: «اشکال بسیاری از آسیب وجود دارد که عینیت ندارد؛ مانند تأثیری که برخی جرایم شرکتی مانند فرار مالیاتی بر از بین بردن اعتماد و یکپارچگی لازم برای داشتن یک اقتصاد و سیاست کارآمد دارد (Braithwaite, 2017).

(1982). در این صورت فرایند ترمیم می‌تواند در قالب یک «جبران خسارت تمثیلی» صورت پذیرد. در تخلفاتی مانند آلودگی آب یا هوا که همه شهروندان یک جامعه محلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، استفاده از پاسخ‌های ترمیمی مانند تأسیس صندوق حمایت از بیماری‌های تنفسی، حکم به انجام خدمات اجتماعی، ارائه خدمات درمانی و پزشکی رایگان به بیماران بی‌بضاعت، الزام به اختصاص بخشی از درآمد سالانه شرکت به ترمیم محیط زیست تخریب شده در نتیجه فعالیت‌های شرکت بخشی از این جبران خسارت‌های تمثیلی هستند (Banks, 1995). مصادیقی از چنین پاسخ‌هایی را می‌توان در صندوق تنوع زیستی برزیل، ماده ۷ قانون محیط زیستی ایالت نیوساوث ویلز استرالیا، ماده ۲۴ قانون محیط زیست ایالت استرالیا جنوبی مشاهده کرد.

نهایتاً می‌توان از میانجی‌گری به عنوان یکی از پاسخ‌های ترمیمی جبرانی اشاره کرد. عدالت ترمیمی به بزه‌کار و بزه‌دیده فرایند بی‌واسطه‌ای برای بحث و گفتگو در خصوص آسیب‌های ناشی از جرم و تضمین اینکه این آسیب‌ها جبران خواهند شد فراهم می‌کند. از این منظر جرایم شرکتی نیز تفاوتی با سایر جرایم ندارند (Umbreit et al., 2002). قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ایران در چارچوب ماده ۸۲ میانجی‌گری را به عنوان یکی از طرق حل اختلاف در پرونده‌های کیفری به رسمیت شناخته است. براساس این ماده بسیاری از جرایم شرکتی خصوصاً در حوزه جرایم علیه مصرف‌کننده و با توجه به ماده ۷۲ قانون نظام صنفی اصلاح شده در ۱۳۹۲، امکان برقراری فرایند میانجی‌گری با تسهیل‌گری اتحادیه‌های صنفی و یا در سازمان تعزیرات حکومتی، ممکن شده است (Niazpour, 2017).

۴.۳. مداخله بازدارنده

یکی از اهداف مجازات‌ها از منظر رویکردهای فایده‌گرا^۱ بازدارندگی است. بازدارندگی براساس پاسخ‌های ترمیمی کارکرد

¹ Utilitarianism

جرم برای آگاهی عموم یا عده‌ای خاص و ماده ۲۰۵ قانون پارک‌های ملی و حیات وحش استرالیا (۱۹۷۴) نمونه‌هایی از چنین مجازاتی هستند.

نتیجه‌گیری

تدوین یک سیاست کیفی جامع در خصوص جرایم شرکت‌ها، به دلیل نقش مهمی که این نهادها در توسعه پایدار کشورها دارند بسیار حائز اهمیت است. از طرفی به دلیل قدرت مضاعف شرکت نسبت به اشخاص حقیقی، تأثیرگذاری بیشتر رفتارها و البته جرایم آن‌ها در سطح جامعه و تخصصی و پیچیده بودن فعالیت‌های مجرمانه آن‌ها، برخورد قاطع و کیفی با جرایم مربوط به شرکت‌ها اهمیت دارد و از طرفی به دلیل آسیب‌های ناشی از ورشکستگی، حذف و انحلال آن‌ها و بزه‌دیدگی ثانوی ناشی از اعمال مجازات‌های کیفی بر شرکت‌ها - به دلیل بیکاری کارمندان و از بین رفتن سرمایه‌های سهامداران بی‌گناه - هر گونه پاسخ کیفی نامناسب نسبت به جرایم شرکتی می‌تواند تبدیل به یک آسیب جدی‌تر نسبت به جرم و تخلف ارتكابی توسط آن‌ها شود. در چنین فضایی استفاده از رویکرد عدالت ترمیمی که مبتنی بر حل مسأله، پاسخ به نیازها و در نظر گرفتن منافع همه سهامداران واقعه مجرمانه است می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

در این بین، شناسایی همه ظرفیت‌های فرایندهای ترمیمی و محدود نساختن عدالت ترمیمی به میانجی‌گری از طریق ارائه تعاریف عملیاتی و کاربردی از این پارادایم و گسترش ابعاد مفهومی آن بسیار حائز اهمیت است که از این منظر مطالعه تطبیقی تجربه کشورهای مختلف در خصوص اقتباس از آموزه‌های ترمیمی در جرایم شرکتی می‌تواند کمک بسزایی در اصلاح قوانین کشورها - خصوصاً کشورهای در حال توسعه - باشد.

در قوانین کیفی ایران، مسئولیت کیفی اشخاص حقوقی و شرکت‌ها به موجب ماده ۱۴۳ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که

دوگانه دارد و جدای از ماهیت رعب‌آوری که در پیشگیری از ارتکاب اولیه جرم ایفا می‌کند می‌تواند منجر به شرمساری بازپذیرنده^۱ شود. براساس پژوهش دان کاهان و اریک پازنر^۲ شرمساری شرکت‌های بزهکار از طریق افشای علنی هویت و جزئیات جرم آن‌ها نزد عموم می‌تواند بسیار در بازدارندگی شرکت‌ها موفق باشد (Kahan & Posner, 1999). اعتبار و حیثیت شرکت‌ها نزد سایر رقبا و همکاران تأثیر بسزایی در تصمیم آن‌ها در ارتکاب جرم دارد و احتمال افشای جرم بین شرکت‌های رقیب و همکار عامل بازدارنده شاخصی در جرایم شرکت‌ها است (Kahan, 1997). بر اساس یافته‌های گراسمیک^۳ شرمساری درونی که خود فرد به آن معتقد باشد بسیار تأثیر شدیدتری از مجازات بیرونی دارد (Grasmick & Bursik Jr, 1990). براساس نظریه تنظیم‌گری پاسخگو^۴ تهدید به مجازات‌هایی که در صورت اعمال منجر به از بین رفتن اعتبار و حیثیت اجتماعی و تجاری شرکت‌ها می‌شود می‌تواند عامل مناسبی برای ترغیب شرکت‌ها به پذیرش مسئولیت و تقصیر و تبعیت از قانون و همچنین پذیرش رویکردهای ترمیمی دیگر باشد (Braithwaite, 2002a). باید توجه داشت فرایندهای ترمیمی تنها زمانی قابل استفاده هستند که بزهکار مسئولیت ارتکاب جرم را بپذیرد و بر تقصیر خود اعتراف کند. در نتیجه در صورت عدم آمادگی لازم برای پذیرش تقصیر توسط شرکت‌ها، فرایندهای ترمیمی آغاز نخواهند شد. بر همین اساس استفاده از سازوکارهای بازدارنده به منظور ترغیب بزهکاران برای ورود به فرایندهای ترمیمی بسیار ضروری است.

چنین تمهیداتی در قوانین کشورهای مختلف پیش‌بینی شده است؛ به طور مثال انتشار عمومی حکم صادره علیه شرکت در رسانه‌ها به هزینه خود بزهکار در ماده ۲۱۶ - ۱۱ کد محیط زیست فرانسه و الزام مجرم به انتشار اطلاعات مربوط به نحوه و مکان ارتکاب

³ Grasmick

⁴ Responsive regulation

¹ Reintegrative shaming

² Dan Kahan and Eric Posner

میلیون ریال جزای نقدی)، غیرقابل تعلیق بودن جرایم اقتصادی با موضوع بیش از صد میلیون ریال به موجب بند ج ماده ۴۷ ق.م.ا، عدم پیش‌بینی پاسخ‌هایی مانند اصلاح موقعیت‌های جرم‌زا، جبران خسارت با شرط تعلیق مجازات، جبران خسارت‌های تمثیلی، خدمات اجتماعی، عدم تصریح به امکان میانجی‌گری در جرایم اشخاص حقوقی و شرکت‌ها در ماده ۸۲ ق.ا.د.ک، عدم تصریح به امکان استفاده از قرار ترک تعقیب - که می‌تواند درخواست‌های بزه‌دیده را عامل گفتگوی ترمیمی با بزه‌کار سازد - در جرایم شرکت‌ها در ماده ۷۰ ق.ا.د.ک و به طور کل رویکرد کمینه‌گرا نسبت به گستره مفهوم عدالت ترمیمی بر قوانین و مقررات کیفری ایران در خصوص جرایم شرکتی سایه افکنده است. در این زمینه تفسیرهای قضایی و استفاده از آزادی عمل مقام‌های قضایی در نوآوری و گسترش مفاهیم قانونی در جهت موافقت با روح عدالت ترمیمی بسیار حائز اهمیت می‌تواند باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study examines the application of restorative processes within the domain of corporate crimes through a descriptive-analytical and comparative legal approach, focusing on the theoretical foundations, practical mechanisms, and policy implications of restorative justice in addressing the complex harms generated by corporate misconduct. Corporate crime, as conceptualized in the literature, does not lend itself to a single unified definition; rather, it encompasses a spectrum of unlawful acts committed by corporate entities or their agents in the course of organizational activity, either as reflections of managerial misconduct or as manifestations of autonomous corporate agency (Gassin, 2013). In this regard, the study

«نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود» پذیرفته شده و مجازات‌های اختصاص این دسته از جرایم در ماده ۲۰ همین قانون ذکر شده که بر اساس آن، مصادره کل اموال، ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به صورت دائم یا موقت، ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به صورت دائم یا موقت، ممنوعیت از اصدار برخی اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال، جزای نقدی و انتشار حکم محکومیت در رسانه‌ها و هم‌چنین به موجب تبصره ماده ۱۴ پرداخت دیه مجازات‌های قانونی قابل تصور برای جرایم اشخاص حقوقی هستند. علاوه بر این به موجب ماده ۸۲ ق.ا.د. مصوب ۱۳۹۲، میانجی‌گری به عنوان یکی از طرق حق اختلاف در دادرسی‌های کیفری - از جمله جرایم شرکت‌ها - پذیرفته شده است.

با این حال با بررسی مجموعه قوانین و مقررات جرایم اشخاص حقوقی و شرکت‌ها در ایران، می‌توان ادعا کرد که استفاده بسیار ناچیزی از ظرفیت‌های پارادایم عدالت ترمیمی در پاسخ به جرایم شرکتی شده است. محدود بودن استفاده از نهاد میانجی‌گری به جرایم درجه ۶ تا ۸ (یک روز تا ۲ سال حبس و یک ریال تا ۸۰ adopts a dual-perspective framework that recognizes both the derivative liability of managers and the independent criminal responsibility of legal persons. Corporate crimes are further characterized by their occurrence within professional and organizational contexts, their alignment with corporate interests, and their execution under the legal identity of the firm (Najafi Abrandabadi & Sadeghnejad Naeini, 2013; Simpson, 2002). The growing complexity, scale, and systemic impact of such crimes—ranging from environmental degradation to financial fraud—necessitate a reconsideration of traditional punitive approaches and a shift toward more holistic and adaptive models of justice. As demonstrated in both global and domestic contexts, corporate crimes often

produce widespread and long-lasting harms, affecting not only direct victims but also broader social, economic, and ecological systems (Habibzadeh & Sharifi, 2017; Löschnig-Gspandl, 2003).

A central argument of the article is that conventional criminal justice responses are structurally inadequate for addressing the multifaceted nature of corporate crimes. These inadequacies stem from several interrelated factors, including the diversity of offenses, the complexity of corporate structures, the diffuse and often indirect nature of victimization, and the potential for significant collateral consequences resulting from punitive interventions. For instance, harsh sanctions such as corporate dissolution or heavy fines may trigger adverse “chain reactions” within the economy, leading to unemployment, shareholder losses, and systemic instability, as illustrated by the collapse of major corporations like Enron (Kroger, 2005). Moreover, the investigation and prosecution of corporate crimes are resource-intensive, requiring specialized expertise and prolonged legal proceedings, which often result in delayed or incomplete justice for victims (Matthews, 2008). Victims, in turn, frequently experience secondary harms due to the inability of the system to provide timely and adequate compensation, as well as emotional and social support (Gabbay, 2005). These systemic shortcomings are further exacerbated by populist penal policies that prioritize symbolic punishment over substantive harm repair, thereby reinforcing retributive tendencies in public discourse (Coffee, 1992; Moghaddasi & Farajiha, 2013). Consequently, the study highlights the urgent need for alternative frameworks capable of addressing both the causes and consequences of corporate crime in a more balanced and effective manner.

In response to these challenges, the article advances restorative justice as a viable and

theoretically grounded paradigm for rethinking corporate criminal policy. Drawing on McCold’s definition, restorative justice is conceptualized as a participatory process involving all stakeholders affected by a crime, aimed at collectively determining appropriate responses to repair harm and restore relationships (McCold & Wachtel, 2012). This paradigm shifts the focus from legal violations to social harms and from punishment to need satisfaction, emphasizing three core questions: who has been harmed, what are their needs, and how can those needs be addressed (McCold, 2005). Unlike retributive or purely victim-centered models, restorative justice seeks to balance the interests of offenders, victims, and the broader community, thereby fostering a more inclusive and responsive system of justice. Within this framework, corporate crimes are not merely breaches of legal norms but disruptions of social trust and institutional integrity, requiring responses that extend beyond punitive measures (Bazemore, 2000). The participatory nature of restorative processes also enhances accountability by encouraging offenders to acknowledge their wrongdoing and actively engage in remediation efforts, while simultaneously empowering victims through recognition and involvement (Braithwaite, 2002a). As such, restorative justice can function either as a complement to or a substitute for formal criminal sanctions, depending on the severity and context of the offense (Walgrave, 2000; Wellikoff, 2003).

Building on this theoretical foundation, the study develops a typology of restorative interventions applicable to corporate crimes, categorized into preventive, corrective, compensatory, and deterrent mechanisms. Preventive interventions, such as corporate self-regulation and compliance monitoring, aim to reduce the likelihood of future offenses by incentivizing transparency and cooperation with regulatory authorities. For example,

environmental agencies may offer reduced penalties or technical assistance to companies that voluntarily disclose violations and take corrective action (EPA, 1995). Corrective interventions focus on addressing the root causes of criminal behavior within organizations, including structural deficiencies and criminogenic practices. These may involve judicial oversight, organizational reforms, or the replacement of incompetent leadership, thereby promoting active responsibility and long-term compliance (Braithwaite, 2017; Yeager, 2004). Importantly, such measures avoid the negative externalities associated with punitive sanctions, such as job losses and economic disruption, while enhancing organizational accountability and ethical governance (Habibzadeh & Sharifi, 2017).

Compensatory interventions constitute the core of restorative justice and are designed to address the material and non-material harms suffered by victims. These include direct financial compensation, as well as broader forms of reparation such as psychological support, community development initiatives, and environmental restoration. International instruments emphasize the importance of integrating compensation mechanisms into criminal proceedings to ensure that victims receive meaningful redress (Eyni, 2011; McCold & Wachtel, 2012). In cases involving diffuse or collective harm—such as environmental pollution—symbolic or exemplary reparations may be employed, including the establishment of public funds, provision of social services, or investment in ecological recovery (Banks, 1995). Additionally, mediation processes facilitate direct dialogue between offenders and victims, enabling mutual understanding and negotiated solutions tailored to the specific context of the harm (Niazpour, 2017; Umbreit et al., 2002). Deterrent interventions, on the other hand, leverage reputational sanctions

and public disclosure to influence corporate behavior, capitalizing on the importance of brand image and stakeholder trust in corporate decision-making (Grasmick & Bursik Jr, 1990; Kahan & Posner, 1999). These mechanisms not only prevent future misconduct but also encourage participation in restorative processes by increasing the perceived costs of non-compliance.

In conclusion, the findings of the study underscore the critical importance of integrating restorative justice principles into the legal and policy frameworks governing corporate crime. The current Iranian legal system, while formally recognizing corporate criminal liability and certain restorative mechanisms, remains largely underdeveloped in its application of restorative approaches, particularly in terms of empirical grounding, institutional capacity, and normative scope. The limited use of mediation, the absence of structured corrective measures, and the restrictive conditions for suspending prosecution or punishment reflect a predominantly punitive orientation that fails to address the broader social and economic implications of corporate misconduct. To enhance the effectiveness of corporate criminal policy, it is essential to expand the conceptual and practical dimensions of restorative justice, drawing on comparative experiences and adapting them to the domestic context. This entails not only legislative reform but also judicial innovation, institutional support, and a shift in legal culture toward a more participatory, needs-based, and solution-oriented model of justice.

References

- Anderson, B. C. (1994). Practical Approaches to Preventing Environmental Liability. *Preventive Liability. Preventive L. Rep*, 13(3).
- Banks, J. T. (1995). Substantial Penalty Mitigation for Environmental Crimes: A Gold Standard Proposal Worth Considering. *Federal Sentencing Reporter*, 8(4), 216-220.
- Bazemore, S. G. (2000). Rock and Roll, Restorative Justice, and the Continuum of the Real World: A

- response to Purism. *Contemporary Justice Review*, 3(4), 459-477.
- Braithwaite, J. (1982). Challenging just deserts: Punishing white-collar criminals. *J. Crim. L. & Criminology*, 73(2), 723-770.
- Braithwaite, J. (2002a). *Restorative justice & responsive regulation*. Oxford University Press. https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2514127
- Braithwaite, J. (2002b). Restorative justice and therapeutic jurisprudence. *Criminal Law Bulletin-Boston*, 38(2), 244-262.
- Braithwaite, J. (2008). *Regulatory capitalism: How it works, ideas for making it work better*. Edward Elgar Publishing. <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1002/pa.313>
- Braithwaite, J. (2017). Restorative justice and responsive regulation: The question of evidence [Translated by Iman Shahbeigi]. In *Encyclopedia of Restorative Justice, Proceedings of the International Conference on Restorative Justice and Crime Prevention in Tehran*. Mizan Publishing.
- Brito, B., Barreto, P., & Rothman, J. (2005). *Brazil's New Environmental Crimes Law: An Analysis of Its Effectiveness in Protecting the Amazonian Forests*. <https://www.illegal-logging.info/content/brazils-new-environmental-crimes-law-analysis-its-effectiveness-protecting-amazonian-forests>
- Coffee, J. C. (1992). Paradigms lost: The blurring of the criminal and civil law models. And what can be done about it. *The Yale Law Journal*, 101(8), 1875-1893.
- EPA. (1995). *Incentives for self-policing: discovery, disclosure, correction and prevention of violations*. <https://www.federalregister.gov/documents/2000/04/11/00-8954/incentives-for-self-policing-discovery-disclosure-correction-and-prevention-of-violations>
- Eyni, M. (2011). Protection of victims of human trafficking in transnational documents. *Legal Studies*(5), 139-173.
- Faryadi, M. (2017). Restorative justice approach to green punishments in environmental crimes. In *Encyclopedia of Restorative Justice, Proceedings of the International Conference on Restorative Justice and Crime Prevention in Tehran*. Mizan Publishing.
- Gabbay, Z. D. (2005). Justifying restorative justice: A theoretical justification for the use of restorative justice practices. *Journal of Dispute Resolution*. <https://www.iirp.edu/news/justifying-restorative-justice-a-theoretical-justification-for-the-use-of-restorative-justice-practices>
- Gabbay, Z. D. (2006). Exploring the limits of the restorative justice paradigm: restorative justice and white-collar crime. *Conflict Resolution Quarterly*, 22(1-2), 279-303.
- Gassin, R. (2013). Criminology of economic delinquency (general theory of deception). In *Encyclopedia of Restorative Justice, Proceedings of the International Conference on Restorative Justice and Crime Prevention in Tehran*. Mizan Publishing.
- Grasmick, H. G., & Bursik Jr, R. J. (1990). Conscience, significant others, and rational choice: Extending the deterrence model. *Law and Society Review*, 24(3), 837-862.
- Habibzadeh, M. J., & Sharifi, M. (2017). Restorative justice approach to criminal sanctions regarding legal entities. In *Encyclopedia of Restorative Justice, Proceedings of the International Conference on Restorative Justice and Crime Prevention in Tehran*. Mizan Publishing.
- Kahan, D. M. (1997). Social influence, social meaning, and deterrence. *Virginia Law Review*, 83(2), 349-395.
- Kahan, D. M., & Posner, E. A. (1999). Shaming white-collar criminals: A proposal for reform of the federal sentencing guidelines. *The Journal of Law and Economics*, 42(S1), 365-392.
- Kroger, J. R. (2005). Enron, Fraud, and Securities Reform: An Enron Prosecutor's Perspective. *University of Colorado Law Review*. <https://ssrn.com/abstract=537542>
- Löschnig-Gspandl, M. (2003). Corporations, crime and restorative justice. In *Restorative Justice in Context*. <http://www.ncjrs.gov/App/publications/abstract.aspx?ID=201202>
- Matthews, R. A. (2008). *Blackstone's Guide to the Corporate Manslaughter and Corporate Homicide Act 2007*. Oxford University Press.
- McCold, P. (2005). *A Causal Theory of Restorative Justice* Manchester, England.
- McCold, P., & Wachtel, T. (2012). Restorative justice theory validation. In *Restorative justice: Theoretical foundations* (pp. 132-164). Willan.
- Moghaddasi, M. B., & Farajih, M. (2013). Characteristics of populist penal policies; A comparative study. *Comparative Law Studies*, 4(2), 137-155.
- Nagel, I. H., & Swenson, W. M. (1993). The federal sentencing guidelines for corporations: Their development, theoretical underpinnings, and some thoughts about their future. https://openscholarship.wustl.edu/law_lawreview/vol71/iss2/2/
- Najafi Abrandabadi, A. H., & Sadeghnejad Naeni, M. (2013). General strain theory and corporate crimes. *Journal of Legal Research*(13), 44-83.
- Niazpour, A. H. (2017). The restorative discourse of Iranian criminal policy in responding to crimes against consumers. In *Encyclopedia of Restorative Justice, Proceedings of the International Conference on Restorative Justice*

- and Crime Prevention in Tehran*. Mizan Publishing.
- Simpson, S. S. (2002). Corporate crime, law, and social control. *The British Journal of Criminology*, 43(3), 643-645.
- Umbreit, M. S., Coates, R. B., & Vos, B. (2002). The impact of restorative justice conferencing: A review of 63 empirical studies in 5 countries. *Center for Restorative Justice & Peacemaking, School of Social Work, University of Minnesota*(10), 23-41.
- Walgrave, L. (2000). How pure can a maximalist approach to restorative justice remain? Or can a purist model of restorative justice become maximalist? *Contemporary justice review: issues in criminal, social, and restorative justice*(3), 415-432.
- Wellikoff, I. (2003). Victim-Offender Mediation and Violent Crimes: On the Way to Justice. *Cardozo J. Conflict Resol.*, 5(1).
- Yeager, P. C. (2004). Law versus justice: From adversarialism to communitarianism. *Law & Social Inquiry*, 29(4), 891-915.